

نقش پنج عامل شخصیت، هوش هیجانی و مدیریت زمان در پیش بینی خلاقیت

سکینه فولادوند منصوری^۱

محمدعلی محمدی فر^۲

محمود نجفی^۳

چکیده

هدف: پژوهش حاضر با هدف تعیین نقش پنج عامل شخصیت، هوش هیجانی و مدیریت زمان در پیش بینی خلاقیت اجرا شده است.

روش: این پژوهش از نوع همبستگی است که جامعه آماری آن را دانش آموزان دبیرستانی شهرستان مهدی شهر در سال تحصیلی ۹۳-۱۳۹۲ تشکیل دادند. از میان آنان ۲۵۰ دانش آموز از مقطع دبیرستان به روش نمونه گیری طبقه ای تصادفی انتخاب شدند. ابزارهای سنجش شامل فرم کوتاه ۶۰ سؤالی مقیاس ویژگی های شخصیتی نئو، پرسشنامه صلاحیت هیجانی، پرسشنامه شرح شخصیتی مدیریت زمان و آزمون سنجش خلاقیت تورنس فرم B بود. داده ها از طریق ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون چندگانه (شیوه گام به گام) تحلیل شد.

یافته ها: یافته ها نشان داد که رابطه بین هوش هیجانی با خلاقیت معنادار نیست؛ اما بین پنج عامل شخصیت و خلاقیت در مؤلفه های مسئولیت پذیری و انعطاف پذیری رابطه مثبت و معنادار و در مؤلفه روان نژندی رابطه منفی و معناداری وجود دارد. رابطه بین مدیریت زمان با خلاقیت تنها در مؤلفه های توجه به کار و نوع تمرکز مثبت و معنادار است. نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد که انعطاف پذیری بیشترین ضریب تأثیر مثبت و معنادار را برای پیش بینی خلاقیت دارد و بعد از آن روان نژندی برای

۱. کارشناسی ارشد روان شناسی تربیتی، دانشگاه سمنان (نویسنده مسئول) fooladvand_mansoori2@yahoo.com

۲. استادیار دانشکده روان شناسی دانشگاه سمنان alimohammadyfar@semnan.ac.ir

۳. استادیار دانشکده روان شناسی دانشگاه سمنان m_najafi@semnan.ac.ir

پیش‌بینی خلاقیت تأثیر منفی و معنادار دارد. همچنین نتایج تحلیل رگرسیون برای پیش‌بینی خلاقیت بر اساس مؤلفه‌های مدیریت زمان نشان داد توجه به کار بیشترین ضریب تأثیر مثبت و معنادار دارد. بعد از آن استراتژی عملکرد تأثیر منفی و معنادار و بعد از آن نوع تمرکز تأثیر مثبت و معنادار را دارد. نتیجه‌گیری: یافته‌های تحقیق دارای تلویح‌های کاربردی است.

کلیدواژه‌ها: پنج عامل شخصیت، هوش هیجانی، مدیریت زمان و خلاقیت.

مقدمه

جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم به وسیله مصنوعات متفکران خلاق شکل گرفته است. همه وسایل زندگی مدرن از طریق کار خلاق نوآوران و دانشمندان به وجود آمده است. خلاقیت^۱ دربرگیرنده‌ی تولید راه‌حل‌های اصیل و تازه، حل مسائل مبهم و بسیار پیچیده است (قدرتی، افروز، شریفی‌درآمدی، هومن، ۱۳۹۰، ص ۲). در طول تاریخ حیات انسان تمایل ذاتی او به تغییر و ابداع از یک سو رویارویی با تنگناها و نیازهای روزافزون زندگی از سوی دیگر، به تدریج او را با نیروی خلاق درونش آشنا و مانوس کرد؛ نیرویی پویا و مولد که زندگی وی را به سرعت به سوی توسعه و تکامل به حرکت درآورد و سرمنشأ شاهکارها، ابداعات و اختراعات شد. مشاهده نوآوری‌ها و اختراعات ارزشمند و حیات‌بخش نوابغ و دانشمندان در قرن حاضر سبب شد جوامع به تدریج به عظمت و ارزش تفکر خلاق انسان و نقش آن در پیشرفت علوم و فناوری و توسعه‌ی فرهنگ پی ببرند. به این ترتیب، تلاش برای کشف ماهیت خلاقیت آغاز شد (سلیمانی، ۱۳۸۷، ص ۹). خلاقیت فرایندی ذهنی است که فرد به وسیله آن انگاره‌های جدید با دستاوردهای موجود خود را به گونه‌ای بازترکیب می‌کند که برای خودش جدید است. خلاقیت شامل گسترش عقاید یا محصولی است ابتکاری با ارزش که توانایی به حرکت درآوردن انگیزش را داشته باشد. خلاقیت عقاید تولید شده است که از طریق استفاده از فرایندهای گوناگونی از قبیل تفکر واگرا، تفکر بینش‌آفرین، تفکر مشارکت‌پذیر، تفکر انسانی،

1. creativity

دانش و محیط به دست می آید (Sack, 2009). گاردنر^۱ (1993) افراد خلاق را کسانی می داند که در حل مسائل چیره دست هستند، تولید هنری دارند یا سؤال‌های تازه طرح می کنند و اندیشه‌های آنان ابتدا تازه و غیرمعمول تلقی می شود اما سرانجام در فرهنگ‌های خود پذیرفته می شود. افراد خلاق یکی از ویژگی‌های ممتاز تفکر آدمی، آفرینندگی یا خلاقیت را دارا هستند. تفکر همگرا با هوش رابطه دارد؛ اما تفکر واگرا ویژگی مهم آفرینندگی است (سیف، ۱۳۹۱، ۳۹۷). خلاقیت یکی از دشوارترین موضوع‌های تحقیقی است. بین روان‌شناسان در پاسخ به این سؤال که خلاقیت یک خصوصیت شناختی، شخصیتی یا محیطی یا ترکیبی از هر سه مورد است، اختلاف نظر وجود دارد. استرنبرگ^۲ (1993) معتقد است که خلاقیت پدیده‌ای است کاملاً چندوجهی که در آن سبک تفکر، شخصیت، انگیزش و بافت محیطی تأثیر دارند. به واسطه نقش عوامل همانند فطری در حل مسئله خلاقیت در طی ۵۰ سال گذشته پژوهش‌های متعددی کوشش کرده‌اند تا رگه‌ها و نیم‌رخ‌های شخصیتی افراد بسیار خلاق را از افراد دارای خلاقیت کم متمایز کنند. همچنین به واسطه وجود تفاوت‌های فردی و تغییرپذیری‌های شدید در خلاقیت، حوزه شخصیت - خلاقیت مورد توجه بسیاری از پژوهشگران بوده است. چراکه تفاوت‌های فردی بیانگر ابعادی هستند که کنش‌وری افراد را از یکدیگر متمایز می کنند (Runco, 2007). عوامل فردی متعددی بر میزان خلاقیت افراد تأثیرگذار است؛ اما بر اساس گزارش‌های علمی تأثیرگذاری هیچ‌یک به اندازه تأثیرهای مستقیم شخصیت بر خلاقیت نیست. اهمیت و نقش تعیین کننده ویژگی‌های شخصیتی در خلاقیت، باعث توجه روزافزون محققان به این حوزه شده است و شمار قابل توجهی از پژوهش‌ها به بررسی ویژگی‌های شخصیتی افراد خلاق و برجسته پرداخته و فهرست طولانی از صفات شخصیتی این افراد را ارائه کرده‌اند که گاه ضدونقیض هم بوده است. به نظر می رسد این تناقض به علت متفاوت بودن جامعه پژوهش و روش پژوهش باشد. نتایج به دست آمده از تحقیق علی قارداشی (۱۳۹۰) حکایت از آن دارد

1. Gardner
2. Strangberg

که بین تمامی ابعاد شخصیت با مؤلفه‌های خلاقیت به جز بعد سیالی ارتباط معناداری وجود دارد (Furnham, 2009). هم در پژوهش با افراد غیر دانشجو نشان داد که گشودگی و برون‌گرایی با تفکر واگرا (به‌عنوان بخشی از خلاقیت) همبستگی مثبت دارد. تحقیق حسینی‌فر، سیدکلان، زیرک، نوروزی، شاکر، معمار و قادری (2011)، حکایت از آن دارد که پسران در مقایسه با دختران بیشتر خلاق هستند. همچنین، نتایج کسب‌شده از تجزیه و تحلیل رگرسیون نشان داد که از پنج عامل شخصیت، دلپذیر بودن، برون‌گرایی، مسئولیت‌پذیری و باوجدان بودن، پیش‌بینی‌کننده‌ی مثبتی برای خلاقیت هستند و روان‌نژندی پیش‌بینی‌کننده منفی برای خلاقیت در پژوهش (David.J, Hughes, Furnham & Batey, 2013) نشان داده شد که از میان مؤلفه‌های شخصیت انعطاف‌پذیری، توافق‌پذیری عنوان پیش‌بینی‌کننده‌هایی برای خلاقیت محسوب می‌شود.

در دهه‌های گذشته روان‌شناسان (Golman, 1998) و عصب‌شناسان (Ledoux, 1994)، دو نوع هوش را برای موفقیت مطرح کردند و آن‌ها را تحت عناوین هوش هیجانی^۱ و هوش عقلانی (هوش شناختی) به بحث می‌گذارند (قمرانی؛ جعفری، ۱۳۸۳). مایر و سالووی (1990)، هوش هیجانی را توانایی فرد در بازنگری احساسات و هیجانات خود و دیگران، تمیز قائل شدن میان هیجانات، استفاده از اطلاعات هیجانی در همین مسئله و نظم‌بخشی رفتار تعریف می‌کنند. هوش هیجانی ظرفیت درک و مهار هیجانات خود و دیگران است. در ابتدا هوش هیجانی زیرمجموعه‌ای از هوش اجتماعی در نظر گرفته می‌شد. در مطالعات بعدی نوع گسترده‌ای از هوش که هوش اجتماعی را در برمی‌گیرد پیشنهاد شد (Yazici, Seyis & Altun, 2011). هوش هیجانی توصیف‌کننده‌ی فرایندی است که به‌منظور تسهیل تفکر، توانایی شناختی را با هیجان پیوند می‌دهد (Mayer, Raberts & Barsed, 2008). مدل با نفوز چهار شاخه‌ای هوش هیجانی مبین این است که هوش هیجانی شامل توانایی‌هایی مانند درک درست هیجان‌ها، استفاده از هیجان‌ها برای تسهیل تفکر، فهمیدن سرشت هیجان‌ها و جنبه‌های ارتباطی

1. emotional intelligence

هیجان‌ها و اداره کردن هیجان‌هاست (Mayer, Salovey & Caroso, 2008). این توانایی‌ها برای ادراک، فهم و مدیریت هیجان‌های خود و دیگران به کار می‌روند. مایر، کارسو و سالووی (1999) اظهار کردند که هوش هیجانی درخور معیاری برای نوعی هوش است که منعکس‌کننده‌ی عملکرد ذهنی است و با سن فرد رشد می‌یابد (Shutte & Maloff, 2012). بر اساس تعریف مایر، کارسو و سالووی (2000) توانایی یکی از ابعاد هوش هیجانی، توانایی استفاده از هیجان‌ها برای تسهیل فرایندهای شناختی، از جمله خلاقیت است. خلاقیت یکی از مهم‌ترین فرایندهای شناختی انسان و توانایی خلق افکار و آفرینش چیزهای بدیع و مفید است. ویژگی بدیع و مفید بودن خلاقیت، به‌عنوان یکی از ویژگی‌های اصلی خلاقیت پذیرفته شده است. با توجه به نظریه‌های مطرح‌شده در باب هوش هیجانی و خلاقیت گرچه به نظر می‌رسد بین هوش هیجانی و خلاقیت رابطه‌ای وجود دارد، ولی پژوهش‌هایی که تاکنون به بررسی مستقیم این رابطه پرداخته باشند، اندک‌اند و نتایج متفاوتی را ارائه داده‌اند (نوفرستی، معین‌الغریابی، ۱۳۸۹). نتایج پژوهش نوفرستی و معین‌الغریابی (۱۳۸۹) نشان داد بین هر سه جنبه هوش هیجانی و خلاقیت رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. پژوهش هاشمی (۱۳۸۸) حاکی از نبود تفاوت معنادار دانشجویان گروه‌های تحصیلی مورد پژوهش در هوش هیجانی و خلاقیت بوده است. نتایج مرتبط همبستگی نیز حاکی از فقدان همبستگی هوش هیجانی و خلاقیت بوده است. در پژوهشی که قنبری زرنندی، غفاری مجلج، هاشمی رزینی (۱۳۸۸) انجام دادند نتایج حاکی از آن بود که خلاقیت دانش‌آموزان با متغیرهای پیش‌بین رابطه معنادار دارند. در مطالعه‌ای که دادور، محمدرضایی، حبیبی و فتح‌آبادی (2012) انجام دادند، نتایج به‌دست‌آمده از این مطالعه نشان داد که بین هوش هیجانی و خلاقیت رابطه مثبتی وجود دارد. نتایج مطالعه‌ی جعفری، سرمدی، صفری و شهبواری (2013) نشان داد که بین خلاقیت و هوش هیجانی ارتباط بسیاری وجود دارد.

در عصر بسیار متغیر امروز، تنها با داشتن دانش و سرمایه نمی‌توان موفق شد؛ زیرا یکی از عوامل مؤثر در کسب موفقیت استفاده‌ی بهینه از زمان یا وقت و انتخاب صحیح و منطبق با

زمان در کار است. انسان مدبر با استعانت از دو عامل تجزیه و تحلیل و برنامه ریزی که هدف از اعمال آن جلوگیری از اتلاف وقت و تنظیم زمان کار است، می تواند از آن ها استفاده کند. در یک نگاه کلی مدیریت زمان را می توان به حساب آوردن هر دقیقه، حذف کارهای غیر ضروری و پرداختن به ماهیت اصلی کار دانست. امروزه استفاده از زمان یا مدیریت زمان مسئله ای حیاتی است. مدیریت زمان، کنترل کردن هر ثانیه نیست بلکه شامل روش هایی است که مردم از طریق آن ها، زمان را برای بهبود زندگی خود به کار می برند (حاجلو، قراملکی و نوری، ۱۳۹۰). بیش از دو هزار سال است که رابطه بین زمان و خلاقیت نظر دانشمندان و شاعران را به خود جلب کرده است. زمان در تنوعی از دسیسه ها و گاهی اوقات روش های اسرار آمیز و عمدتاً ناشناخته خلاقیت را در برمی گیرد و حتی آن را تعیین و مشخص می سازد. در پژوهشی که حاجلو، صبحی و نوری (۱۳۹۰) انجام دادند، نتایج به دست آمده نشان داد که مدیریت بهتر زمان از طریق نمره های بالاتر خلاقیت، وظیفه شناسی، سرسختی، کنترل ادراک شده از زمان و ترجیح سازمان دهی پیش بینی می شود. در پژوهشی که اصفهانی (۱۳۹۰) انجام داد، نتایج به دست آمده نشان داد که توانایی مدیریت محدودیت زمان و برنامه ریزی کارکنان بلندمدت بیشترین تأثیر را بر میزان خلاقیت کارکنان دارند. طاهری و ساکتی (۱۳۸۹) در تحقیقی گزارش کردند دانشجویانی که در ابعاد مدیریت زمان میانگین نمره های بهتری داشتند در مقایسه با سایر دانشجویان از میزان موفقیت بیشتری برخوردار بودند. در پژوهشی که لئونایدز^۱ (2010) انجام داد، ضمن تأکید بر رابطه مثبت بین مدیریت زمان با خلاقیت کارکنان گزارش کرد که رابطه معناداری بین مدیریت زمان و خلاقیت انفرادی نیز وجود دارد. نتایج پژوهشی که درینی، پژوهش و مشیری (2011) با عنوان ارتباط بین خلاقیت کارمندان و مدیریت زمان نشان داد که خلاقیت با مدیریت زمان رابطه مثبت و معناداری دارد.

1. Leonidas

روش پژوهش

روش پژوهش، جامعه آماری و نمونه: روش این پژوهش توصیفی از نوع همبستگی است. جامعه آماری این پژوهش شامل همه دانش آموزان دختر دبیرستانی شهرستان مهدی شهر در سال ۹۳-۱۳۹۲ که ۸۵۱ نفر بودند. نمونه آماری با روش نمونه گیری طبقه ای تصادفی ۲۵۰ نفر انتخاب شد. به این ترتیب که به صورت تصادفی دو مدرسه انتخاب شد و از هر مدرسه فهرستی از کلیه دانش آموزان در هر چهار پایه در اختیار پژوهشگران قرار گرفت و ۲۵۰ نفر از لیست به تصادف انتخاب شد.

ابزار سنجش

آزمون سنجش خلاقیت تورنس فرم B تصویری شامل سه فعالیت بدین شرح است:
۱- ساختن یک تصویر با استفاده از شکل ۲- تکمیل تصاویر ناقص ۳- ساختن تصویر با استفاده از دایره ها (Torrance, 1974). زمان در نظر گرفته شده برای هر فعالیت ۱۰ دقیقه است. ضریب اعتبار فرم B تصویری تورنس برای نمونه ایرانی به شرح زیر است: مؤلفه سیالی ۰/۸۰، مؤلفه ابتکار ۰/۷۴، مؤلفه انعطاف پذیری و مؤلفه بسط ۰/۹۰ و در نهایت ضریب پایایی کل ۰/۸۰ برآورد شد (پیرخانفی، ۱۳۷۷).

پرسشنامه شخصیتی پنج عاملی نئو (فرم کوتاه ۶۰ ماده ای): پرسشنامه نئو-آر^۱ یکی از آزمون های شخصیتی است که بر اساس تحلیل عوامل ساخته شده است و از جدیدترین ابزارها در زمینه ی شخصیت است که توسط مک گری و کوستا در سال ۱۹۸۵ تحت عنوان پرسشنامه شخصیتی نئو معرفی شد. فرم بلند این پرسشنامه با ۲۴۰ عبارت به منظور اندازه گیری پنج عامل یا حیطه اصلی روان نژندی، برون گرایی، انعطاف پذیری، دلپذیر بودن و مسئولیت پذیری طراحی شده است. همچنین این پرسشنامه نمونه دیگری به نام نئو-اف آ آی^۲ دارد که

1. NEO-R
2. NEO-FFI

پرسشنامه‌ای ۶۰ سؤالی است و برای ارزیابی پنج عامل اصلی شخصیت به کار می‌رود. در فرم ۲۴۰ سؤالی هر عامل دارای شش سطح یا زیر مقیاس است. در حالی که در فرم کوتاه هر عامل با ۱۲ سؤال سنجیده می‌شود. نتایج مطالعات کاستا و مک کری (۱۹۹۲) نشان داد که همبستگی پنج زیر مقیاس فرم کوتاه با فرم بلند از ۰/۷۷ تا ۰/۹۲ است؛ همچنین، همسانی درونی زیر مقیاس‌های آن در دامنه ۰/۶۸ تا ۰/۸۶ برآورده شده است. در ایران فرم بلند را گروسی و فرشی اعتباریابی کردند و نتایج اعتباریابی شبیه به دست آمده از آزمون زبان اصلی بود. ضرایب آلفا برای ویژگی‌های اصلی C, A, O, E, N به ترتیب ۰/۷۳، ۰/۵۶، ۰/۶۸، ۰/۸۷ است. سؤالات در طیف لیکرت پنج گزینه‌ای (کاملاً مخالفم، مخالفم، نظری ندارم، موافقم، کاملاً موافقم) است (انیسی، ۱۳۸۷).

پرسشنامه مهارت و صلاحیت هیجانی: اولین بار بر اساس مدل هوش هیجانی مایر و سالوی (۱۹۹۷) در سال ۲۰۰۱ در کرواسی ساخته شده است. تا امروز در بیش از ۲۰ کشور جهان همچون پرتغال، فنلاند، سوئد، اسلونی، اسپانیا و ژاپن ترجمه و روایی‌یابی شده است. جامعه هدف آن از دانش آموزان دبیرستانی تا افراد بزرگسال است. این پرسشنامه در اصل ۴۵ عبارت به صورت لیکرت پنج گزینه‌ای دارد (همیشه، معمولاً، گاه‌گاه، به ندرت و هرگز) که سه مقیاس توانایی درک و فهم هیجان، توانایی طبقه‌بندی کردن هیجان و توانایی ابراز کردن هیجان را می‌سنجد. محققان پایایی آن را با استفاده از آلفای کرونباخ برای کل زیر مقیاس‌ها ۰/۸۷ تا ۰/۹۲ گزارش کرده‌اند (محمدی فر، رشیدی، ۲۰۰۹).

پرسشنامه شرح شخصیتی مدیریت زمان: پرسشنامه شرح شخصیتی مدیریت زمان دارای ۳۶ عبارت است که به منظور اندازه‌گیری پنج مقیاس توجه به کار، نوع تمرکز، سبک پردازش، رویکرد به ساختار و استراتژی عملکرد را می‌سنجد. روایی و اعتبار آن با استفاده از آلفای کرونباخ ۰/۶۸ تا ۰/۷۶ برای کل زیر مقیاس‌ها گزارش شده است.

روش اجرا

به منظور جمع آوری داده‌ها، اجرای آزمون توسط محقق در دو جلسه صورت گرفت: آزمون تورنس و آزمون هوش هیجانی در جلسه اول انجام گرفت. آزمون شخصیت و مدیریت زمان هم در جلسه دوم انجام گرفت. هر چهار آزمون به صورت گروهی انجام شده است. قبل از اجرای آزمون‌ها در مورد هدف از اجرای آزمون‌ها و اطمینان از اینکه نتایج کاملاً محرمانه است توضیح داده شد. در ابتدای هر جلسه توضیحات لازم در ارتباط با آن آزمون به دانش آموزان داده شد و اگر در حین آزمون سؤالی پرسیده می‌شد در صورت نیاز پاسخ داده می‌شد.

یافته‌های پژوهش

جدول ۱. آماره‌های توصیفی مؤلفه‌های شخصیت، هوش هیجانی و مدیریت زمان در گروه نمونه

مؤلفه‌ها شخصیت	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد
برونگرایی	۲۵۰	۴۱/۸۴	۶/۴۳
انعطاف پذیری	۲۵۰	۴۰/۲۵	۴/۰۷
دل پذیر بودن	۲۵۰	۴۲/۵۶	۵/۵۴
مسئولیت پذیری	۲۵۰	۴۵/۲۶	۶/۴۶
روان نژندی	۲۵۰	۳۴/۴۵	۶/۷۰
مؤلفه‌های هوش هیجانی			
توانایی درک و فهم هیجان	۲۵۰	۵۴/۹۷	۹/۵۰
توانایی طبقه بندی کردن هیجان	۲۵۰	۴۷/۶۱	۸/۳۳
توانایی اداره کردن هیجان	۲۵۰	۶۰/۲۹	۷/۱۱
مؤلفه‌های مدیریت زمان			
توجه به کار	۲۵۰	۱۴/۷۴	۳/۱۱
نوع تمرکز	۲۵۰	۲۰/۱۶	۳/۸۸
رویکرد به ساختار	۲۵۰	۱۵/۴۳	۳/۲۴
سبک پردازش	۲۵۰	۱۶/۰۷	۳/۷۲
استراتژی عملکرد	۲۵۰	۱۶/۱۸	۳/۱۵

جدول ۲. همبستگی مؤلفه‌های شخصیت، هوش هیجانی و مدیریت زمان با قلاقیت

متغیرها	قلاقیت	برون‌گرایی	انعطاف‌پذیری	دل‌پذیر بودن	مسئولیت‌پذیری	روان‌نژندی
قلاقیت	۱	-	-	-	-	-
برون‌گرایی	۰/۰۱	۱	-	-	-	-
انعطاف‌پذیری	۰/۳۶**	۰/۲۹**	۱	-	-	-
دل‌پذیر بودن	۰/۰۲	۰/۳۱	۰/۲۷**	۱	-	-
مسئولیت‌پذیری	۰/۱۸**	۰/۴۳**	۰/۴۸**	۰/۲۶**	۱	-
روان‌نژندی	-۰/۳۰**	-۰/۰۱	۰/۰۷	-۰/۰۳	-۰/۰۷	۱
قلاقیت	۱	درک و فهم	ابراز کردن	تنظیم کردن		
قلاقیت	۱	-	-	-	-	-
درک و فهم هیجان	۰/۰۴	۱	-	-	-	-
ابراز کردن هیجان	۰/۰۱	۰/۵۶**	۱	-	-	-
تنظیم کردن هیجان	۰/۰۸	۰/۵۲**	۰/۵۰**	۱	-	-
قلاقیت	۱	توجه به کار	نوع‌تمرکز	رویکرد به ساختار	سبک پردازش	استراتژی عملکرد
قلاقیت	۱	-	-	-	-	-
توجه به کار	۰/۳۵**	۱	-	-	-	-
نوع‌تمرکز	۰/۲۶	۰/۱۹**	۱	-	-	-
رویکرد به ساختار	-۰/۰۰۸	۰/۱۳*	۰/۲۹**	۱	-	-
سبک پردازش	۰/۰۴	۰/۱۸**	۰/۲۸**	۰/۳۱**	۱	-
استراتژی عملکرد	۰/۰۰۶	۰/۴۸**	۰/۰۸	۰/۱۳*	۰/۳۷**	۱

* $P < 0.05$

** $P < 0.01$

همان‌گونه که در جدول فوق مشاهده می‌شود بین انعطاف‌پذیری و قلاقیت رابطه مثبت و معناداری وجود دارد ($P < 0.01$ & $r = 0.3$). همچنین بین قلاقیت و مسئولیت‌پذیری ($r = 0.18$) رابطه مثبت و معناداری و بین قلاقیت و روان‌نژندی ($P < 0.01$ & $r = -0.30$) رابطه منفی و معناداری وجود دارد. همچنین قلاقیت و مؤلفه‌های هوش هیجانی ارتباط

معناداری ندارند. لذا پیش‌بینی خلاقیت بر اساس مؤلفه‌های هوش هیجانی امکان‌پذیر نیست. با توجه به نتایج جدول فوق رابطه مثبت و معنادار بین مؤلفه توجه به کار و خلاقیت وجود دارد ($P < 0/01$, $r = 0/32$). همچنین رابطه معناداری بین نوع تمرکز با خلاقیت وجود دارد ($r = 0/26$, $P < 0/01$).

برای بررسی نقش مؤلفه‌های شخصیت و مدیریت زمان در پیش‌بینی خلاقیت از تحلیل رگرسیون گام‌به‌گام به شرح زیر استفاده شد.

جدول ۳. ضرایب رگرسیون خلاقیت بر اساس مؤلفه‌های شخصیت در گام آخر

متغیرها B انحراف استاندارد β آماره t معناداری
مقدار ثابت ۲۲/۹۹ - ۹/۰۸ ۲/۵۳ - ۲۰/۰۱
انعطاف‌پذیری ۱/۵۲ ۰/۲۱ ۰/۳۸ ۰/۰۰۵۷
روان‌نژندی ۰/۶۵ - ۰/۱۰ ۰/۳۳ ۰/۰۰۵۶

همان‌گونه که در جدول فوق مشاهده می‌شود انعطاف‌پذیری دارای بیشترین ضریب تأثیر و روان‌نژندی بعد از آن تأثیر منفی معنادار دارند.

جدول ۴. ضرایب رگرسیون خلاقیت بر اساس مؤلفه‌های مدیریت زمان در گام آخر

متغیرها B انحراف استاندارد β آماره t معناداری
مقدار ثابت ۲۵/۲۲ - ۸/۷۵ ۲/۸۸ - ۰/۰۴
توجه به کار ۲/۵۹ ۰/۴۲ ۰/۴۰ ۰/۰۰۱۶
نوع تمرکز ۰/۹۸ ۰/۳۰ ۰/۱۸ ۰/۰۱۳
استراتژی عملکرد ۱/۲۸ - ۰/۴۳ ۰/۱۹ - ۰/۰۴

همان‌طور که در جدول فوق مشاهده می‌شود توجه به کار بیشترین ضریب تأثیر مثبت و معنادار را دارد و بعد از آن استراتژی عملکرد تأثیر منفی معنادار و بعد از آن نوع تمرکز تأثیر مثبت معنادار دارد.

بحث و نتیجه گیری

در پژوهش حاضر مشاهده شد که از میان پنج عامل شخصیت تنها ابعاد انعطاف پذیری و مسئولیت پذیری به صورت مثبت و معنادار و بعد روان نژندی به صورت منفی و معنادار با خلاقیت در ارتباط است. در مطالعه و مرور پژوهش های داخلی و خارجی یافته های تحقیق حاضر با یافته های پژوهش علی قارداشی (۱۳۹۰)، زارع، هریس و بیات (۱۳۸۹)، بهروزی (۱۳۸۵)، جوکار و البرزی (۱۳۸۸)، پاشاشریفی (۱۳۸۳)، گلد (۲۰۰۲)، سیلویا (۲۰۰۹)، فورنهام (۲۰۰۹) و حسینی فر، سیدکلان، زیرک، نوروزی، شاکر، معمار و قادری (۲۰۱۱) هماهنگی و هم خوانی دارد. برای تبیین این یافته، که خلاقیت و انعطاف پذیری رابطه مثبت و معناداری با یکدیگر دارند، می توان گفت: انعطاف پذیری یعنی اینکه افراد تمایل زیادی به تجربه کردن و دریافت های جدید دارند که می تواند آن ها را مستعد تغییر کند. به نظر می رسد انعطاف پذیری در میان مؤلفه های الگوی پنج عاملی ارتباط بسیار قوی با خلاقیت داشته باشد. هلسون معتقد است انعطاف پذیری ویژگی اصلی خلاقیت است و آن را در کنار عامل اصالت خلاقیت قرار می دهد. لنگر (۱۹۸۹) معتقد است افراد خلاق نسبت به اطلاعات جدید انعطاف پذیری را حفظ می کنند و انعطاف پذیری با خلاقیت در ارتباط است. به عبارتی میل به تجربه پذیری و انعطاف پذیری ظرفیت خلاقیت را پرورش می دهد (زارع، هریس و بیات، ۱۳۸۹). مزلو نیز در مطالعه فرد خود شکوفا ویژگی هایی را برای افراد خلاق نام می برد که انعطاف پذیری هم جزء این ویژگی هاست (بنائیان سفید، ۱۳۸۶). همچنین، انعطاف پذیری در افراد موجب برقراری ارتباط اجتماعی خوب با دیگران می شود؛ در واقع، افراد به راحتی می توانند برای برقراری ارتباطات راه های جدیدی پیدا کنند (Hoseinifar et al., 2011). برای تبیین این یافته که خلاقیت و مسئولیت پذیری رابطه ای مثبت و معنادار با یکدیگر دارند می توان گفت ویژگی هایی مانند نظم و ترتیب، وظیفه شناسی، تلاش برای پیشرفت، خودنظم دهی و سنجیده اندیشی که عامل شخصیتی مسئولیت پذیری را تشکیل می دهند با خلاقیت در ارتباط است. احتمالاً این عامل شخصیتی است که امکان تفکر خلاق و تلاش در انجام دادن کارهای

خلاقه را فراهم می‌کند. چنانچه پژوهشگرانی مانند فیست (1998) تأکید کرده‌اند مسئولیت‌پذیری یکی از ویژگی‌های افراد خلاق است. افراد خلاق اغلب به میزان زیادی دارای انگیزش هستند روی کار خود پافشاری می‌کنند و زمان زیادی را صرف کار و طرح‌های خلاقانه خود می‌کنند؛ بنابراین، مسئولیت‌پذیری به افراد این امکان را می‌دهد تا احساس درونی تعهد در برابر انجام تکلیف را در خود پرورش دهند و چنانچه فراوان دیده‌شده است شگفت‌آورترین دستاوردهای بشری حاصل طرح‌های خلاقانه‌ای بوده است که با پشتکار زیاد پیگیری شده‌اند و افراد خود را موظف یا حتی وقف انجام آن کرده‌اند. برای تبیین این یافته که خلاقیت و روان‌نژندی رابطه منفی و معناداری با یکدیگر دارند می‌توان گفت که عامل روان‌نژندی شامل سازش نایافتگی روان‌شناختی و داشتن تجربه‌های زیادی از هیجان‌های ناخوشایند و اضطراب است (لایدر، پالمن و آلک، 2007) می‌تواند باعث سرکوب به ادامه شود. هیلمان (2005) معتقد است فعالیت بهینه به ادامه برای تحمل تکلیف و لذت از انزوا حائز اهمیت است که از عوامل اساسی برای بروز خلاقیت محسوب می‌شوند. همچنین هیجان‌های ناخوشایند و اضطراب با افزایش ترشح اپی‌نفرین در ارتباط است که به اعتقاد هیلمان افزایش اپی‌نفرین با نوآوری و خلاقیت متضاد است. در این خصوص ممکن است به این نتیجه رسید که از بین عوامل شخصیتی، عامل روان‌نژندی عاملی است که فرد را به تفکر خلاق آسیب‌پذیر می‌کند. وی معتقد است که تجربه اضطراب و افسردگی بالا در افراد روان‌نژند مانع از شکل‌گیری تفکر خلاق در آنان می‌شود (علی‌قارداشی، ۱۳۹۰).

از دیگر نتایج پژوهش حاضر این بود که بین هوش هیجانی و خلاقیت رابطه معناداری وجود ندارد. در مطالعه و مرور پژوهش‌های داخل و خارج کشور یافته‌های تحقیق حاضر با یافته‌های پژوهش‌های نوفرستی و معین‌الغربایی (۱۳۸۹)، قنبری زرنندی، غفاری مجلج، هاشمی رزینی (۱۳۸۸)، باتاستینی (2001)، ولفرد، فلفه و کاستر (2002)، چان (2005)، زناسنی و لوبارت (2009)، دادور، محمدرضایی، حبیبی و فتح‌آبادی (2012) و جعفری، سرمدی، صفری و شهبواری (2013) هم‌خوانی ندارد. با توجه به این که پژوهشی در این زمینه یافت

نشد می توان یکی از عوامل معنادار نشدن این فرضیه را چنین بیان کرد: افراد خلاق بهره هوشی بالایی دارند و از هوش هیجانی بالایی برخوردارند، اما کسانی که هوش هیجانی بالایی دارند لزوماً از خلاقیت بالایی برخوردار نیستند.

در مطالعه حاضر مشاهده شد که از میان مؤلفه های مدیریت زمان مؤلفه های توجه به کار و نوع تمرکز به صورت مثبت و معنادار با خلاقیت در ارتباط است. در واقع، داشتن مدیریت زمان بالا یا پایین تأثیر بر خلاقیت بالا یا پایین دارد. در مطالعه و مرور پژوهش های داخل و خارج کشور یافته های تحقیق حاضر با یافته های پژوهش طاهری، ساکتی (۱۳۸۹)، حاجلو، صبحی قراملکی و نوری (۱۳۹۰)، لئونایدز (۲۰۱۰)، درینی، پژوهش و مشیری (۲۰۱۱) هم خوانی و هماهنگی دارد. در تبیین این بخش از فرضیه اول می توان گفت مدیریت زمان (برنامه ریزی های کوتاه مدت و بلندمدت) جنبه ای حیاتی از فرایندهای خلاق است. خلاقیت و مدیریت زمان را می توان به طور نظری مرتبط دانست. با نظریه خودگردانی و تعیین هدف می توان این رابطه را توضیح داد. نظریه پردازان خودگردانی بیان می کنند که افراد قادر به تغییر دادن جنبه هایی از شناخت، انگیزش و رفتار برای دست یابی به هدف هستند. افراد خودگردان اهداف دست یافتنی را انتخاب می کنند، بیشتر یادگیری مدار هستند تا موفقیت مدار، می دانند که تکالیف یادگیری متفاوت به روش یادگیری متفاوت نیاز دارد و سعی می کنند راهبردهای مناسب تر را به طور مؤثر به کار ببرند؛ بنابراین، با در نظر گرفتن مدیریت زمان به عنوان راه ویژه برنامه ریزی، مدیریت زمان به منزله راهبردهای خودگردانی به سمت دست یابی به عقاید جدید و مفید استفاده می شود. این امر نشان می دهد که میزان خلاقیت با مدیریت زمان رابطه دارد (حاجلو، صبحی قراملکی و نوری، ۱۳۹۰).

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که از میان مؤلفه های شخصیت انعطاف پذیری و روان نژندی پیش بینی کننده های معناداری برای خلاقیت بودند. انعطاف پذیری پیش بینی کننده مثبت و معنادار اما روان نژندی پیش بینی کننده منفی و معنادار برای خلاقیت بودند. یافته های پژوهش حاضر با پژوهش های جوکار و البرزی (۱۳۸۸)، حسینی فر، سیدکلان، زیرک،

نوروزی، شاکر، معمار و قادری (2011)، فاجز، کومار و پورتر (2007)، به نقل از جوکار و البرزی)، آوریل (2002)، به نقل از جوکار و البرزی) و دیویدجی، هیوز، فارنهام و بتی (2013) هم‌خوان و هماهنگ است. برای تبیین این یافته می‌توان گفت: عامل انعطاف‌پذیری پیش‌بینی‌کننده‌ای معنادار و مثبت برای خلاقیت بوده است و این به مفهوم آن است که ویژگی شخصیتی پیش‌بینی‌کننده خلاقیت در حوزه‌های مختلف است. انعطاف‌پذیری یعنی افراد تمایل زیادی به تجربه‌کردن و دریافت‌های جدید دارند که می‌تواند آن‌ها را مستعد تغییر کند. افرادی که از خلاقیت برخوردارند ویژگی‌های مختلفی دارند که یکی از آن‌ها انعطاف‌پذیری است؛ چراکه افراد خلاق به دنبال دست‌یابی به تجربه‌ها و یافته‌های بدیع هستند. به عبارتی، می‌توان نتیجه گرفت انعطاف‌پذیری در بروز خلاقیت در هر حوزه شرطی اساسی و مهم است. از دیگر نتایج جالب توجه در پژوهش حاضر قدرت پیش‌بینی‌کنندگی منفی و معنادار روان‌نژندی در خلاقیت بود. افرادی که از خلاقیت برخوردارند باید فاقد ویژگی‌های روان‌نژندی باشند. افراد خلاق در برخورد با مسائل علاوه بر این که از توانایی حل مسئله برخوردارند از راه‌حل‌های بدیع برای حل مسئله استفاده می‌کنند؛ در حالی که یکی از آثار روان‌نژندی این است که باعث ایجاد اختلال در توانایی‌های حل مسئله می‌شود.

نتایج پژوهش حاضر نشان داد از میان مؤلفه‌های مدیریت زمان توجه به کار، نوع تمرکز و استراتژی عملکرد می‌توانند خلاقیت را پیش‌بینی کنند. برای تبیین این فرضیه می‌توان گفت: در حد افراط و تفریط در توجه به کار همگرایی و واگرایی قرار دارد. افرادی که توجهشان به تکلیف و اگر است به آسانی موضوع را به موضوعی برمی‌گرداند که به نظر جالب می‌رسد. همچنین، این افراد از شروع یک پروژه انرژی می‌گیرند. افرادی که توجهشان به تکلیف همگراست درست نقطه مقابل افراد و اگر قرار دارند. گیلفورد، اولین کسی که تفکر و اگر را در روان‌شناسی آفرینندگی مطرح کرد، بیان می‌کند که از ویژگی‌های خلاقیت داشتن تفکر و اگر است. بر اساس نظر گیلفورد (1998) تفکر و اگر و تفکر همگرا دو وجه عمده تفکر انسان هستند. تفاوت آن‌ها در این است که در تفکر همگرا نتیجه تفکر از قبل معلوم است؛ یعنی،

همیشه یک جواب درست یا غلط وجود دارد؛ اما در تفکر واگرا جواب قطعی وجود ندارد و تعداد زیادی جواب احتمالی ممکن است وجود داشته باشد که از جنبه منطقی هر یک از آنها درست است؛ بنابراین، در نظریه گیلفورد خلاقیت برحسب تفکر واگرا تعریف شده است. البته این به این معنا نیست که افراد خلاق از تفکر همگرا برخوردار نیستند (شریعتمداری، ۱۳۸۹). بر اساس آنچه گیلفورد در رابطه با خلاقیت مطرح کرد و آنچه در رابطه با توجه به کار مطرح کردیم، توجه به کار به منزله یکی از مؤلفه‌های مدیریت زمان توان پیش‌بینی‌کنندگی خلاقیت را دارد.

همان‌طور که می‌دانیم خلاقیت به معنای روش جدید در انجام کارهاست که دارای دو ویژگی نو بودن و بالقوه مفید و عملی بودن است که موجب افزایش بازده در افراد می‌شود. به عقیده وولفوک (1987) هسته اصلی تمام مفاهیم مربوط به آفرینندگی را مفهوم تازگی تشکیل می‌دهد. آفرینندگی به راه‌های تازه، اصیل مستقل و تخیلی اندیشیدن درباره کارها می‌انجامد (شریعتمداری، ۱۳۸۹). مؤلفه نوع تمرکز هم با این مسئله سروکار دارد که آیا یک فرد جزءمحور است یا کل محور است. افراد جزءمحور به دنبال کسب اطلاعات و تحقیق هستند و موقعیت‌هایی را ترجیح می‌دهند که بتواند توسط حقایق و اشخاص تأیید شوند. به عبارتی، افراد جزءمحور کارهای بالقوه مفید و عملی را ترجیح می‌دهند و افراد کل محور به حقایق جاری در واقعیت توجه می‌کنند. بنا بر دیدگاه گشتالت بنیان خلاقیت مبتنی بر کل‌گرایی است که پدیده‌ها را بر اساس ویژگی‌های کلی تبیین می‌کنند. افرادی که کل محور هستند بیشتر به سمت مشاغلی مانند تئاتر، هنر، مدیریت و بازاریابی کشیده می‌شوند که افراد در این مشاغل از خلاقیت بالایی برخوردارند؛ بنابراین، مؤلفه نوع تمرکز پیش‌بینی‌کننده معناداری برای خلاقیت است.

مؤلفه استراتژی عملکرد از مؤلفه‌های مدیریت زمان اشاره به منفعل و غیر منفعل بودن افراد دارد. افراد غیر منفعل کسانی هستند که مسئولیت کاری را می‌پذیرند و آنچه را شروع به انجامش کرده‌اند به پایان می‌رسانند. آنان برنامه‌ریزی می‌کنند و آن را دنبال می‌کنند و در نتیجه

به ندرت خود را در آخرین دقیقه موقعیت بحران می بینند. زمانی که ویژگی های افراد خلاق را مطالعه می کنیم، می بینیم که از جمله ویژگی های افرادی که خلاقیت دارند لذت بردن از شروع یک کار و به اتمام رساندن آن است؛ بنابراین، استراتژی عملکرد پیش بینی کننده ای معنادار برای خلاقیت است.

در دنیایی که به سرعت در حال تغییر است خلاقیت شرط بقا و دوام زندگی تلقی می شود. در عصر حاضر دانش آموزان برای رویارویی با تحولات شگفت انگیز هزاره سوم باید مهارت های تفکر انتقادی و خلاق خود را به منظور تصمیم گیری مناسب و حل مسائل پیچیده جامعه بهبود بخشند؛ بنابراین، پرورش خلاقیت یکی از مهم ترین هدف های تعلیم و تربیت به شمار می آید. به همین خاطر شناسایی عواملی که با خلاقیت در ارتباط است به ما کمک می کند تا برنامه ریزی بهتری در زمینه آموزش دانش آموزان تهیه و اجرا شود.

با توجه به این که این پژوهش از نوع همبستگی است، بنابراین نمی توان رابطه علی از آن استنباط کرد. توصیه می شود پژوهش های آتی بر روی نمونه های گسترده تر در سنین مختلف در هر دو جنس اجرا شود.

منابع

- انیسی، جعفر (۱۳۸۷). پرسشنامه شخصیتی پنج‌عاملی NEO فرم کوتاه ۶۰ ماده‌ای. تهران: مؤسسه آزمون یارپویا.
- اصفهان‌ی، نوشین (۱۳۹۰). ارتباط بین مدیریت‌زمان با خلاقیت کارکنان ادارات تربیت بدنی. پژوهش‌های فیزیولوژی و مدیریت در ورزش. شماره ۷. صص ۷۷-۸۸.
- پاشاشریفی، حسن (۱۳۸۳). رابطه خلاقیت و ویژگی‌های شخصیت دانش‌آموزان دبیرستان‌های تهران. فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، سال سوم. شماره ۷، ۱۱-۳۲.
- پیرخانفی، علیرضا (۱۳۷۷). مدیریت خلاقانه هنر. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جوکار، بهرام و البرزی، محبوبه (۱۳۸۸). رابطه ویژگی‌های شخصیت با خلاقیت هیجانی و خلاقیت شناختی. مطالعات روان‌شناختی. بهار ۱۳۸۹، دوره ۶، شماره ۱. ۸۹-۱۰۹.
- حاجلو، نادر؛ صبحی‌قراملکی، ناصر؛ نوری، سعیده (۱۳۹۰). رابطه خلاقیت، وظیفه‌شناسی، جنبه‌های انگیزشی و نگرشی زمان با مدیریت‌زمان. دانش و پژوهش در روان‌شناسی کاربردی، زمستان ۱۳۹۰، شماره ۴۶، ۲۰-۲۹.
- زارع، حسین؛ آگاه‌هریس، مژگان؛ بیات، مریم (۱۳۸۹). خلاقیت و رگه‌های شخصیت در دانشجویان روان‌شناسی تحولی. زمستان ۱۳۸۹ - شماره ۲۶، ۱۵۵-۱۶۴.
- ساکتی، پرویز؛ طاهری، علی (۱۳۸۹). ارتباط بین مدیریت‌زمان با میزان موفقیت دانشجویان کارشناسی و کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز. آموزش در علوم پزشکی. ۳ (۱۰)، صص ۳۰۰-۲۹۳.
- سلیمانی، افشین (۱۳۸۸). کلاس خلاقیت. چاپ چهارم. تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان.
- سیف، علی‌اکبر (۱۳۹۱). روان‌شناسی پرورشی نوین، روان‌شناسی یادگیری و آموزش. تهران: نشر دوران.
- علی‌قارداشی، مرجان (۱۳۹۰). بررسی ارتباط ابعاد شخصیت و خلاقیت در پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان دختر دبیرستانی شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه الزهرا (س) دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی.

- قدرتی، مهدی؛ افروز، غلامعلی؛ شریفی درآمدی، پرویز؛ هومن، حیدرعلی (۱۳۹۰). تبیین خلاقیت دانش‌آموزان تیزهوش بر مبنای هوش، سن و رضامندی زناشویی. *فصلنامه روان‌شناسی افراد استثنایی*. سال اول، شماره ۳. پاییز ۱۳۹۰، ۱-۲۲.
- قمرانی، امیر؛ جعفری، حمید رضا (۱۳۸۳). درآمدی بر هوش هیجانی و نابینایی. *نشریه تعلیم و تربیت استثنایی*. شماره ۳۱، صص ۳۰-۲۵.
- قنبری زرندی، زهرا؛ غفاری مجلیج، محمد؛ هاشمی رزینی، سعدالله (۱۳۸۸). رابطه هوش هیجانی و باورهای معرفت‌شناختی با خلاقیت. *فصلنامه روان‌شناسی تربیتی*. شماره ۱. ۶۱-۷۷.
- نوفرستی، اعظم؛ معین‌الغریبایی، فاطمه (۱۳۸۹). هوش هیجانی و خلاقیت در دانشجویان. *روان‌شناسی تحولی*. سال هفتم، شماره ۲۶.
- هاشمی، سهیلا (۱۳۸۸). بررسی رابطه هوش هیجانی، خلاقیت هیجانی و خلاقیت در دانشجویان هنر، ادبیات و علوم پایه. *اندیشه‌های نوین تربیتی دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه الزهراء (س)*. دوره ۵، شماره ۲، صص ۱۰۲-۷۹.

- Batastini, S. D. (2001). The Relationship Among Student's Emotional Intelligence, Creativity and Leadership. *Dissertation Abstract International Section A: Humanities and Social Sciences*. 62 (UMI NO AAI3006440).
- Chan, D. W. (2005). Self-perceived Creativity, Family Hardiness, and Emotional Intelligence of Chinese gifted Students in Hong Kong. *Journal of Secondary Gifted Education*. 16, (2,3). PP. 47-56.
- Dadvar, R; Mohammadrezaii, M & Habibiifathabadi, M, (2012). The relationship between Emotional intelligence and creativity of female High school students in baft city. *J. Basic and Applied Scientific Research*. 2(4)4174-4183.
- Darini, M; Pazhouhesh, H & Moshiri, F, (2011). Relationship between Employee's Innovation (Creativity) and time management. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*. 25. pp. 201 – 213.
- David J, Hughes, Adrian Furnham, & Mark Batey (2013). The Structure and Personality Predictors of self- rated Creativity Original Research Article *Thinking Skills and Creativity*, 9.PP. 76-84.
- Furnham, A. Crump, J. Batey, M. & Chamorroremuzic, T. (2009). Personality and ability predictors of the consequences test of divergent thinking in a large non-student sample. *Personality and Individual Differences*. 46, pp. 536-540.
- Gaffari, Kh; Sarmadi, M. R; Safsri, N and Shahsavari, M (2013). The Impact of Emotional Intelligence and Creativity among the University Students. *Journal of Basic and Applied Scientific Research*. 3(1), PP.792-794.

- Glade, G. A. (2002). Creative style, personality and artistic endeavor. *Genetic, Social and General Psychology Monographs*. 128, pp. 213-234.
- Hoseinifar, J; Siedkalan, M. M; Zirak, S. R; Nowrozi, M; Shaker, A; Meamar, E. & Ghaderi, E. (2011). An investigation of the relation between creativity and five factors of personality in students. *Procedia- Social and Behavioral Sciences*.30. pp. 2037- 2041.
- Kelly, K. E. (2006). Relationship Between the Five Factor Model of Personality and the Scale of Creative Attributes and Behavior: A Validation Study. *Individual Differences Research*. 4(5). PP. 299-305.
- Leondias. A. Zampctakisa, Nancy Bouran tab, vssilis, S. Moustakis (2010). On the relationship between individual creativity and time management. *Thinking skills and creativity*. 5. pp.23-32.
- Mayer, J. D. Salovey, P. & Caruso, D. R. (2008). Emotional Intelligence: New Ability or eclectic traits?. *The American Psychologist*. 63. PP.503-517.
- Mayer, J.D., Roberts, R. D. & Barsade, S.G. (2008). Human Abilities: Emotional Intelligence. *Annual Review of Psychology*. 59.PP.507-536.
- Mayer, J. Caruso. D. & Salovey, P. (2000), Emotional Intelligence Meets Traditional Standarts For on Intelligence. *27(4)*,267-298.
- Rashid, T; Mohammadyfar, M. Ali (2009). Validation and Standardization of the Emotional Skills and Competence Questionnaire(ESQC) Among Indian University Students. *Psiholoska Obzokja/Sorizons of Psychology*. 8(3), PP. 87-97.
- Runco, M. A. (2007). *Creativity, theories and themes: Research, Development and Practice*. U. S. A, Elsevier Academic Press.
- Sack, U. OZ. O (2009). The Effectiveness of The Creative Reversal Act (CREACT) On Students Creative Thinking.
- Salovey, P. Mayer, J. D. (1990). Emotional intelligence. *Imagination, cognition and personality*. NO. 9, PP. 85-111.
- Shutte, N. S. Maloff, J. M. (2012). Priming Ability Emotional Intelligence. *Intelligence* 40. PP. 614-620.
- Silvia. P.J., Nusbaum, E. C, Berg, C. Martin, C. & Connor, A. (2009). Openness to experience Plasicity and Creativity: Exploring lower-order, high-order and interactive effects. *Journal of Research in Personality*, 43(6). 1987-1990.
- Stenberg, R. J., Grigorenko, E. L., Singer, J. L., (Eds) (2004). *Creativity: the Psychology of Creative Potential and Realization*. American Psychological Association. Washington.
- Torrance, E. P. (1974). *The Torrance Tests of Creative Thinking –Norms Technical Manual Reserch Edition-Verbal Tests, Forms A and B Figural Tests*. Princeton, NJ: Personnel Press.
- Wolfradt, U., Felfe, J., & Koster, T. (2002). Selfperceived Emotional Intelligence and Creative Personality. *Imagination, Cognition and Personality*. 21(4). PP. 293-300.
- Zenasni, F., Lubart, T. L. (2008). Emotion Related trait Moderate the Impact of Emotional State on Creative Potential. *Personality and Individual Differences*. 29(3). PP. 157-167.

Yazici, H. Seyis, S. & Altun. F. (2011). Emotional Intelligence and Self- efficacy beliefs as Predictors of academic Achievement among high school Students. *Procedia Social and Behavioral Sciences*. 15.PP.2319-2323.